

«اشترن» و «ایرگون» در «دیر یاسین»

همنشین بهار

مَحرم این نوشته کسانی هستند که با ستمکاران (دجالان و اشغالگران)، سیاسی برخورد نمی‌کنند و بیعدالتی را در هر کجای عالم که باشد بر نمی‌تابند و نسبت به سرنوشت معشوق زیبا و در بندمان (ایران زمین)، که خسته و زخمی، چشم انتظار و نگران است، احساس مسئولیت می‌کنند.



خوب ترین همواره به بهای دردی جانکاه به دست می‌آید

اصل جنایت محکوم نیست، اگر به نفع رژیم

باشد محکوم است !

در آغاز انقلاب که به خاطر داستان «کمپ دیوید» کارتر و سادات و بگین، بر سر زبان‌ها بود و مرگ بر این و مرگ بر آن مثل نقل و نیات دهان‌ها را آب می‌انداخت، مردم این شعار را هم می‌دادند: بگین بگین، مرگ بر بگین. دوتا بگین اول که بگوئید معنا می‌داد، شعار را خوش آهنگ کرده بود.

از نقش مناخم بگین در گروه شبه نظامی ایرگون که به صغیر و کبیر رحم نمی‌کرد، جسته گریخته چیزهایی شنیده بودم. بعدها دیدم در کتابش (شورش The Revolt)، اشغال فلسطین و شبیخون به دیر یاسین را توجیه کرده و طلبکار هم شده است.

در آغاز انقلاب وقتی از ستم جهانخواران و نوکرانشان می‌شنیدیم اصل جنایت را محکوم می‌کردیم و این بسیار زیبا بود. درست است چیز زیادی حالیمان نبود اما، سادگیمان با بلاهت میانه نداشت. حالا خیلی‌ها که دانش روزگار را فوت آب‌اند و هیچکس را جز خودشان دماغ در نمی‌آورند، جان‌شان به لب می‌آید تا عملکرد دولت اسرائیل را که چون دزد سرگردنه شاخ و شونه می‌کشد، زیر نور بگیرند. گوئی اصل جنایت محکوم نیست، فقط اگر به نفع رژیم باشد محکوم است !

آیا سطح عمومی درک ما از تاریخ شکل‌گیری قضیه فلسطین مطلوب است؟

رفتار «نجیبانه» نوادگان فکری و سیاسی مناخم بگین Menachem Begin با کشتی‌های صلح و داوطلبان بی سلاحی که برای مردم ستم‌دیده غزه علاوه بر آذوقه و سورات، شادی و امید می‌بردند، مرا به یاد کشتار «دیر یاسین» Deir Yassin انداخت. آنجا نیز کماندوهای سر تا پا مسلح، مردم بیدفاع را به گلوله بستند و توجیه کردند.

دیر یاسین چیست؟ کجا است؟ چرا باید از آن یاد کرد؟ و، اصلاً مسئله فلسطین به ما چه مربوط است؟

اگرچه قضیه (Cuase) فلسطین از جنگ جهانی دوم به این سو در کانون اخبار جهان است،

اگرچه مرا بیاد چهره آبی عشق و امثال «شُکری» (شکرالله پاکنژاد) و علی اکبر صفایی فراهانی (فرمانده نام آشنای سپاهکل) و موسی خیابانی و عبدالرسول مشکین فام (حسن سلامه)... و نیز، لیلا خالد و جورج حبش و کوزو اکاموتو () عضو ژاپنی ارتش سرخ می‌اندازد،



سخن از برنده ای است افسانه ای که در تمام عمرش تنها یکبار می خواند

اگرچه حق کُشی و وتوی همیشگی طالبان نفت و دلار را به نفع اشغالگران به خاطر می‌آورد...

اگرچه با تنهائی و غربت و آوارگی اش همنشینم اما، نمی‌توانم براحتی در باره اش بنویسم. چرا؟

برای اینکه مرتجعین ظالم و کاسه لیس نیز که همواره منتظرند تغاری بشکند و ماستی بریزد، زیر علم فلسطین سینه می‌زنند تا بر واپسگرایی و بیداد خودشان سرپوش بگذارند.

در این هوای گرگ و میش و پُر گرد و خاک، نمی‌توان براحتی مسائلی مثل فلسطین و دیرباسین را باز کرد. اما، از سوی دیگر می‌بینم مدعیان صاحب اختیاری جهان و پادوهای رنگارنگ‌شان در همه گلوگاهها و کوچه پس کوچه ها (راديو، تلویزیون، مطبوعات، سینما، تئاتر...، اینترنت) کمین کرده اند و شیپور پایان تاریخ و آرمانخواهی می‌زنند و گربه می‌رفسانند و جار می‌زنند فدا و صداقت و ارزش‌های والا، برای فاطمه تنبان نمی‌شود. باید گذاشت در کوزه، آبش را خورد...

می‌بینم سانسورچیان کینه توز و مال اندوز نمی‌خواهند وقایعی چون دیرباسین بر سر زبانها بیافتد و چرت اشغالگران را پاره کند، ترجیح می‌دهند گرد فراموشی بر آن بنشیند.

اگر نسل جدید از وقایعی چون کاتین Katyn یا دیرباسین خبر ندارد، چندان قابل سرزنش نیست، در ذهن نسل پیشین نیز اینگونه مسائل با گرد و غبار همراه است. اینگونه نیست؟

این روزها که همه علیه اقدام دولت نتان یاهو در آبهای مدیترانه موضعگیری نموده و نام فلسطین بیش از همیشه طرح شده، این سؤال مرا رها نکرد:

آیا سطح عمومی درك ما از تاریخ شکل‌گیری قضیه فلسطین و جنبش صهیونیسم Zionism مطلوب است؟

در برابر میراث خواران ارتجاع و استعمار، نباید چون قاعدین زانوی تسلیم در بغل گرفت، باید همچون سحوری شبهای تار، آواز صبح سر داد. به همین دلیل مسائلی چون دیرباسین را باید زنده کرد. در های و هوی دنیای کنونی، ضرب انگشت به یک لیوان، البته بسیار ناچیز است و به حساب نمی‌آید اما، آنچنان که حنیف هم گفت تا کهکشانشانها اثر خود را خواهد گذاشت.

غیریهودیان شرّشان را کم کرده و گورشان را کم کنند.

روستای دیرپاسین در دوران تسلط عثمانیان خربة عين التوت Khirbat Ayn al-Tut نام داشت. حدود ۷۰۰ سال عمر دارد و فاصله اش با اورشلیم ۵/۵ کیلومتر است.

در این روستا پیش از تشکیل دولت یهود، واقعه مهمی اتفاق افتاد که یکی از مستندات غیر قابل انکار کشتار در تاریخ اسرائیل است. این واقعه سحرگاه جمعه، نهم آوریل سال ۱۹۴۸، سی و پنج روز پیش از آنکه اسرائیل به عنوان یک دولت سر بلند کند، روی داده است.

روستای کوچک دیر پاسین بر بلندی های مُشرف به بیت المقدس (درراه بین اورشلیم و تل آویو) واقع شده بود و ازما بهترین تصمیم گرفتند آن را از خس و خاشاک (از غیر یهودی) پاک کنند!

ساکنین دهکده دیر پاسین با صلح و آرامش زندگی می کردند و فقط به خاطر یهودی نبودنشان از خانه و کاشانه خود بیرون می شدند.

اهالی روستا از سال ۱۹۴۲ با همسایگان یهودی خود (ساکنین دهکده گیوات شائول) پیمان عدم تعرض امضا کرده و تا آنجا که به روستائیان خوش قلب مربوط می شد، کسی با کسی کار نداشت. موسی به دین خود و عیسی به دین خود بود.



اما پادوهای بگین و شامیر، صفای روستائیان یهودی و عرب را نداشتند.

تفنگ بدستان ایرگون Irgun Zvai Leumi و گروه اشترن (لهی) Stern Gang (LEHI)، هاگانا و پالماه - به جمعیت غیرنظامی این روستا شبیخون زده، کشت و کشتار راه انداختند تا مثلا گریه را دم حجله گاه کشته باشند! و بقیه حساب کار دستشان بیاید که با چه کسانی روبرو هستند. آنان مردان اسیر گرفته شده را بر کامیون ها سوار کرده و قبل از اعدام در طول جاده یافا به تماشا گذاشته، جشن و سرور بپا کردند.

مناخیم بگین این واقعه هولناک را توجیه کرده است:

We created terror among the Arabs and all the villages around. In one blow, we changed the strategic situation...

کشتار دیرپاسین سرآغاز فجایع بعدی بود.

کشتار دیرپاسین، که برخی آن را نقطه عطفی در تحولات آن دوران می دانند، وحشت آفرید و موجب شد خیلی ها خانه و کاشانه خود را رها کنند. بگین و پادوهایش هم، همین را می خواستند. می خواستند «غیریهودیان شرشان را گم کرده و گورشان را گم کنند.»

آن روزها نیروهای انگلیسی در فلسطین جا خوش کرده و در این حادثه، نزدیک همان دهکده تماشاچی بودند! همه چیز را می دانستند اما کوچکترین حرکتی برای نجات اهالی دیرباسین از خود نشان ندادند. جمعیت صلیب سرخ بین الملل نماینده ای را برای مطالعه وضع این روستا فرستاد، قاتلان، يك روز موعده بازدید را عقب انداختند و تا آنجا که توانستند آثار جنایت را محو کردند و بویژه اجساد مثله شده را در چاهی ریختند و در آن را بستند.

نماینده صلیب سرخ در ضمن گردش در میان خرابه ها و بازدید بقیه اجساد و اعضای قطع شده آنان، به چاه یاد شده برخورد و هرچه باید بفهمد فهمید. او را به شدت ترساندند که گزارش ندهد. نماینده صلیب سرخ هم که می دانست آنان حتی به «کنت برنات» Count Folke Bernadotte نماینده وقت جامعه ملل هم رحم نکرده و او را کشته اند، فقط گفت: وضع این دهکده خیلی وحشت بار بود

کشتار دیرباسین سرآغاز فجایع بعدی بود. بر دهکده های بسیاری (دامون، کلکات، کفر قاسم، قبسیدی، بسا، دیفتا، کارونیا، بروی، بلده الشیخ، سعسع، الجلیل، قطار قاهره، حیفا، براتم و قریه ناصرالدین نزدیک طبریه...)، همین بلا نازل شد.

روزنامه نیویورک تایمز در روز ۱۰ آوریل به تلفات فلسطینی ها اشاره نمود و این حادثه را موفقیتی بزرگ به خاطر همکاری گروه های ایرگون و اشترن دانست. پیغامی که به فلسطینی ها داده می شد واضح بود: حساب کار خودتان را بکنید. آتش همین آتش و کاسه همین کاسه است، در صورتی که فرار را بر قرار ترجیح ندهید این شتر در خانه شما نیز خواهد خوابید.

مردم عادی که تا آن زمان به کسب و کشاورزی مشغول بودند دیار و کاشانه خود را رها کرده و با اشک و آه سر به کوه و بیابان نهادند.

البته برخی به این واقعه شاخ و برگ داده، تجاوز به زنان روستایی و... را (که واقعی نیست) به آن افزوده اند و رقم کشتگان را بالا برده اند این کار بسیار زشتی است و اصل ماجرا را هم لوث می کند. مگر ۱۱۰ کشته از یک روستای کوچک کم چیزی است که آنرا تا ۲۵۰ و ۳۰۰ نفر کیش داده اند؟

امروز زمین های آن روستا بخشی از حومه شهر گیوات شاول Givat Schaul را تشکیل می دهند. دیرباسین دیروز را خدا بیامرز! حتی نامی از آن نیز بر نقشه دیده نمی شود.

در دیرباسین کشتار شده؟ استغفرالله...

اشغالگران مثل همه قاتلان، جنایت خود را حاشا کرده و به گردن قربانی انداختند و همه جا جار زدند که روستائیان اسلحه داشتند و آنها بودند که به کماندوهای ما حمله کردند ! تازه اعراب خیلی ها را کوک کرده و خریده اند تا بیابند دروغکی رزمندگان آزادی اسرائیل را بدنام کنند. علاوه بر شایعات دروغ انگلیسی ها و شیطنت چپ های دگم اسرائیلی، رقابتهایی هم، مابین دسته ها و سردسته های یهودی، به این اخبار دروغ دامن زده است... ضمناً گزارشگر نیویورک تایمز Dana Adams Schmidt که در باره دیرباسین گزارش نوشته، خودش زیر سؤال است و حرفش اعتبار ندارد...

بعدها به برنامه از بی بی سی THE FIFTY YEARS WAR: ISRAEL AND ARABS (اسرائیل و اعراب : ۵۰ سال جنگ) متوسل شدند که فردی به اسم دکتر حسین خلیدی ادعا می‌کند از سوی مفتی الحاج امین آلحسینی شایعه قتلعام دیرپاسین پخش شده و این داستان، افسانه ای بیش نیست! دست های پشت پرده می‌خواستند با بزرگ کردن دیرپاسین و بحث تجاوز به زنان، رهبران عرب برای جنگ با اسرائیل تحریک شوند. همین و بس...

اصلاً دیرپاسین پایگاهی برای حمله به کاروانهای یهودی شده بود و تازه همانطور که آقای مناخیم بگین در کتاب شورش The Revolt نوشته اند ماموران ما ابتدا با بلندگو از روستائیان خواستند که آنجا را ترک کنند اما آنها گوششان بدهکار نبود... این عربهای وحشی بودند که در ۱۳ آوریل سال ۷۸ به پرسنل پزشکی بیمارستان هداسا מרכז רפואי הדסה، حمله کردند... Was There a Massacre at Deir Yassin? در دیرپاسین کشتار شده؟ استغفرالله...

اما «حقیقت تاب مستوری ندارد» و این خیمه شب بازی ها را کسی باور نکرد. حتی یهودیانی چون آلبرت اینشتین و هانا آرنت و... اعتراض نمودند. در نامه ای که به او و شماری دیگر نسبت می‌دهند ضمن اعتراض به سفر مناخیم بگین به آمریکا، از قتلعام دیرپاسین به زشتی یاد شده است.

یهودی ستیزی هم خود نوعی نژادپرستی است.

ماجرای دیرپاسین ظاهراً سال ۱۹۴۸ میلادی روی داده اما، اینگونه وقایع از گذشته های بسیار دور آب می‌خورد.

می‌دانیم که یهودیان در طول تاریخ، جور زیاد کشیده اند. از سال ۷۰ میلادی و آغاز آوارگی بزرگ یهودیان تا دوران سده‌های میانی به ویژه در مرحله‌ی پسین آن، نمونه‌های فراوانی از یهودآزاری (از سوی مسیحیان)



دیده شده است.

درست است که یهودستیزی کهن‌سال‌تر از نظریه‌های نژادپرستانه است یعنی تمامیت آن با نژادپرستی تنها، توضیح‌پذیر نیست. اما یهودی ستیزی هم خود نوعی نژادپرستی است. در اروپا بویژه در قرون وسطی به یهودیان پيله می‌کردند. به عنوان مثال اگر طاعون و وبا می‌آمد، چو می‌انداختند که زیر سر یهودیان است. یهودیان را به عنوان قاتلین حضرت عیسی و آزاردهنده حواریون، نزد برخی اروپائیان جا انداخته و از این لحاظ منفور بودند. گاه بر روی لباس شان یهودانه (ستاره پارچه ای) می‌چسباندند تا از دیگران مشخص باشند. اسقف های شیاد و مرتجع زیر پای رهبران متعصب اروپا می‌نشستند و یهودیان را از کشور و قلمرو خود بیرون می‌کردند... شمار زیادی از یهودیان در قرن سیزدهم از انگلستان، در قرن چهاردهم از فرانسه، و در ۱۴۹۲ از اسپانیا، و از جمله از ساردنی، سیسیل و ناپل اخراج شدند. لشکریان صلیبی پیش از آن که به فلسطین برسند و به نبرد با مسلمانان پردازند، سر راه خود یهودکشی کردند..

از یهودآزاری در اسپانیا و پرتغال هم، داستان‌ها می‌گویند... جلوتر بیائیم...

تا اواخر قرن ۱۹ یهودیان در این کشور و آن کشور آواره و پراکنده می‌شوند. توی سرشان می‌زنند و در روسیه و شرق اروپا اسیر و ابیرند.

پایان دوران تعصب‌های دینی نیز، پایان یهودآزاری نیست. گوئی تمامی یهودیان عالم موذی، «مال‌اندوز»، طلافروش، «ریاخوار» و «استثمارگر» هستند. کسانی چون «فوریه» و «پرودن» نیز که با سرمایه‌داری مخالف بودند و این مخالفت را در قالب یک بدیل سوسیالیستی رمانتیک عرضه می‌کردند، سرمایه‌داری و یهودیت را از یک خانواده می‌دانستند.

پس از جنگ جهانی اول شایع کردند که کل جنگ توطئه‌ی یهود برای تسلط بر جهان بوده است. در همین هنگام شبه‌سندی با عنوان «طرح دانشوران یهود» به تعداد بسیار زیاد به زبانهای مختلف چاپ و پخش شد که از نقشه‌های سران قوم یهود برای سلطه بر جهان حکایت می‌کرد!

هیتلر و اجتماع مریدانش هم بدنبال ایجاد جامعه‌ی ای ژرمن یا آریایی بودند که در آن جایی برای یهودیان و نژاد به قول آنها پست، نباشد!

واقعش این است که ضدیت با یهودیت وجود داشته است. اینکه یهودی باید در مناطق مشخصی زندگی می‌کرد، اینکه خیلی از یهودی‌ها از بین رفتند، و اجازه اشتغال در امور کشوری و لشکری را نداشتند، واقعی است.

اصلاً بخش عمده‌ی ای از سیاست حکومت آلمان در طی سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ یهودی‌کشی بود. یهودی‌هائی که در ورشو و کراکو و... و فرانکفورت و برلین و آمستردام و اتربیش و شهرهای مختلف اروپائی زندگی می‌کردند آب‌خوش از گلویشان پائین نمی‌رفت و دائماً تحت تعقیب بودند. فن تأمین هزینه جنگ از راه تبدیل دارائی‌های خصوصی به قرضه دولتی، و تبدیل اجباری ثروت‌های یهودیان به قرضه‌های دولتی که از سال ۱۹۳۸ در آلمان به کار گرفته می‌شد نیز - به یهودآزاری دامن می‌زد.

ستم‌دیدگان دیروز به جلد ستمگر در آمدند و... از کُشته پُشته ساختند.

در واکنش به اینهمه آزار، می‌توان جنبه‌های ترقی‌خواهانه صهیونیسم را پذیرفت. صهیونیسم فقط بار منفی ندارد و برخلاف تصور ساخته و پرداخته انگلیسی‌ها و غیر انگلیسی‌ها نیست.

فراموش نکنیم که از گذشته‌های دور، روشنفکران و متفکران قوم یهود در اندیشه ایجاد سرزمینی با ایده برگشت به سرزمین موعود بودند. جنبشی که توانست قوم پراکنده یهود را متقاعد سازد تا به سمت بیابان‌های خشک و بی‌آب و علف مهاجرت کند، همین نهضت صهیونیسم بوده است. صهیونیسم برای یهودیان به منزله یک جنبش ملی است.

اما افسوس... و همه حرف این است:

این جنبش که در آغاز آنتی‌تزی یهودآزاری‌ها در روسیه تزاری و لهستان و... بود، که بر داستان «دریغوس» نور می‌تابید، که نامش را از کوه صهیون (آرامگاه داود نبی) گرفته بود و... - آلوده به بیداد شد و ستم‌دیدگان دیروز به جلد ستمگر درآمدند و در حوادثی چون دیرپاسین یا صبرا و ستیلا... از کُشته پُشته ساختند. غافل از آنکه حق کُشی، حق کُشی را توجیه نمی‌کند...

امروز فرزند دیروز و پریروز است و «حال» در «گذشته» ریشه دارد. در توضیح این ادعا یا شبهه که صهیونیسم، «دست دراز شده امپریالیزم جهانی» است و فقط جنبه ترقی خواهانه ندارد و در پوش آن اشغال و بیدادگری توجیه می‌شود باید به ریشه‌ها و برویم، به سرچشمه، تا ببینیم آب از کجا گل آلود شده است. برای این منظور باید به مهم‌ترین وقایع دو قرن گذشته، سرسری هم شده، نگاه کنیم. در اینجا از شرح و تفسیر رخدادها می‌گذرم. عارفان را یک اشاره کافی است و این نوشته برای کسانی است که از ف تا فرزند می‌روند!

نگاهی به مهم‌ترین وقایع دو قرن پیش در رابطه با فلسطین و شکل‌گیری اسرائیل

- رشد یهودستیزی در اروپا و شکل گرفتن شورش بر ضد یهودیان در سالهای ۱۸۱۹ و ۱۸۳۰ (یهودستیزی در جوامع اروپایی از دوران‌های بسیار دور رواج داشته است).
- سوء قصد به تزار الکساندر دوم در روسیه در سال ۱۸۸۱ که هرج و مرج و مشکلات بعدی آن، به فساد مالی یهود نسبت داده شد. در اثر حملات مردم به یهودیان، حمام خون به راه افتاد.
- موج اندیشه‌های ضدسامی و مهاجرت بسیاری از یهودیان به کشورهای دیگر از جمله ایالات متحده، کانادا، بریتانیا، و آفریقای جنوبی
- محاکمه افسر یهودی تبار ارتش فرانسه به نام آلفرد دریفوس (Alfred Dreyfus) در سال ۱۸۹۴، و تأثیر مهمی که روی تئودور هرتزل بنی‌مין זאב הרצל (روزنامه‌نگار اطریشی - مجاری) گذاشت.
- برخورد جمعیت ناظر بر مجازات دریفوس به جرم جاسوسی و فریادهای «مرگ و بازهم مرگ بر یهود» برای هرتزل تکان‌دهنده بود و او را در خود بُرد.
- نوشتن کتاب «دولت یهود» Der Judenstaat توسط تئودور هرتزل (سال ۱۸۹۶ در آستانه دوره امپریالیزم دوسال بعد از محاکمه دریفوس)

در این کتاب تئودور هرتزل، ایده تشکیل دولتی یهودی را بطور جدی مطرح نمود. البته بررسی تشکیل یک کشور یهودی به سال‌ها قبل از انتشار کتاب «دولت یهود» هرتزل برمی‌گردد و در مقدمه‌ی همین کتاب هم اشاره شده که اندیشه‌ی چنین دولتی یک ایده‌ی جدید نیست

- ایجاد سازمان جهانی صهیونیسم و برپایی اولین کنگره آن در سال ۱۸۹۷ در «بال» (Basel) سوئیس.



اگرچه جنبش صهیونیسم بعد از تلاش سیاسی فراوان و رایزنی با کشورهای مختلف، همراهان خود را در جمعی از سیاستمداران بریتانیا می‌یابد اما، هدف اصلی آن ایجاد کشور یهودی است و نباید تامین منافع دولت‌های دیگر را منشا ایجاد این جنبش دانست. متأسفانه چه در مورد فلسطین (که با رنج و تنهایی اش احساس همدردی داریم) و چه در مورد صهیونیسم (که ستم و تجاوزش را برجسته می‌کنیم)، داده‌های غلط‌فت و فراوان است و آنچه را تأیید یا محکوم می‌کنیم، نمی‌شناسیم.

- تاکید روی ارتباطی تاریخی بین یهود و فلسطین و رجوع حضرت موسی در ۱۱۰۰ قبل از میلاد به فلسطین و سکونت یهودیان در آن‌جا.

سرزمینی که باید یهودیان در آن اسکان کنند، در دستور کار گذاشته می‌شود. از میان اوگاندا و آرژانتین و سوریه و آمریکا و... قرعه به نام فلسطین افتاد!

حاکم های یهودی در انداختند: «کشور یهود چند هزار سال پیش با خروج بنی اسرائیل از سرزمین بردگی مصر به رهبری حضرت موسی برپا گردیده و حضرت داوود و حضرت سلیمان بیت المقدس یهود را برپا کردند و اورشلیم را ساختند...»

- چشم دوختن سران قوم یهود به کمک سلطان عبدالحمید عثمانی که خانه ای (دولتی) مستقل برای آنان (در فلسطین) برپا سازد! (صحبت از دورانی است که فلسطین در تملک دولت عثمانی بود).
- جنگ جهانی اول و نیاز بریتانیا به همکاری با اعراب در مبارزه علیه حکومت عثمانی (داستان لورنس عربستان که فیلمی هم از روی آن ساخته شده مربوط به همین زمان است. ماموریت لورنس به عنوان یک افسر انگلیسی آموزش و یاری مبارزین عرب در جنگ با حکومت عثمانی است).
- تبادل نامه بین کمیسر عالی بریتانیا در مصر (هانری ماک ماهون Sir Henry McMahon) و شریف حسین Sharif of Mecca رهبر انقلاب عربی علیه عثمانیهای ترک، (سال ۱۹۱۵)
- بسیج اعراب علیه عثمانی توسط شریف حسین (در عوض، انگلستان لطف کند حکومت سرزمینهای عرب را به او واگذار کند!)

انگلستان به شریف حسین وعده سر خرمن (استقلال سرزمینهای عربی) داد اما پشت سرش، با فرانسه رویهم ریخت تا کشورهای عربی را بین خودشان تقسیم کنند. (مکاتبات محرمانه‌ای که در سال ۱۹۷۴ توسط مجله‌ی تایمز برملا شد آشکار کرد که دولت بریتانیا به وضوح فلسطین را بخشی از وعده‌ی بریتانیا به اعراب می‌داند)

- سقوط امپراتوری عثمانی و پیدا شدن سر و کله انگلیسی‌ها در فلسطین
- معاهده پنهانی سایکس - پیکو Sykes-Picot Agreement در سال ۱۹۱۶ قلمرو خاورمیانه بین دو کشور انگلیس و فرانسه را مشخص نمود.
- لبنان و سوریه به فرانسه رسید. عراق و اردن و مصر و فلسطین به انگلیس و البته به شریف حسین هم چیزی نمانید!

- افشای محتوای قرارداد سایکس - پیکو، توسط لنین،
- اعراب که به وعده‌های مک‌ماهون نماینده‌ی بریتانیا، دلخوش کرده بودند، رودست می‌خورند. با روشن شدن معاهده سایکس - پیکو، اعراب بیش از پیش به دولت بریتانیا ظنین می‌شوند و آثار این سوءظن برای یک دوره‌ی طولانی بر وعده‌های بریتانیا سایه می‌افکند.

- «اعلامیه بالفور» Balfour Declaration در سال ۱۹۱۷
- انگلیس متعهد شد در منطقه فلسطین کشوری یهودی ایجاد کند، البته ادعا می‌شد منظور از establishment of a Jewish state در اعلامیه‌ی بالفور کشور مستقل یهودی نیست!

(دولت اعلی حضرت، به برپایی یک وطن ملی برای یهودیان به نظر مساعد می‌نگرد و حداکثر توان و سعی خود را جهت ایجاد تسهیلات لازم و تحقق به این هدف مبذول می‌دارد، این نکته به طور کامل قابل درک است که هیچ چیز نباید اسباب نقض حقوق مذهبی و اجتماعی جوامع غیریهود در فلسطین را فراهم آورد، یا حقوق سیاسی و موقعیت اجتماعی یهودیان در سایر کشورها را خدشه‌دار سازد.)

- نامه بالفور به «لرد روتچیلد» تاجر سرشناس و از یهودیان خریول انگلیس (تصمیم دولت بریتانیا برای تشکیل دولت یهود در فلسطین)

- «کنفرانس سان رمو» در آوریل ۱۹۲۰

آمریکا، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و ژاپن در مورد سرزمین‌های تحت قیمومت تصمیم گرفتند و بریتانیا قیمومت فلسطین را پذیرفت.



فاشیست‌ها از صهیونیست‌ها بهترند؟
نوامبر ۱۹۴۱ / حاج امین الحسینی و هیتلر

- رواج تمبر پستی با نام اسرائیل توسط نخستین نماینده انگلیس در فلسطین که بین سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۵ این سمت را در اختیار داشت.
- انتشار یک عکس تقلبی از پرچم ستاره‌ی داوود بر فراز قبة الصخره در میان اعراب و ایجاد کینه و خشم.
- نزاع‌های خونین دهه‌ی ۱۹۳۰ که تلفات فراوانی از هر سه طرف (اعراب، یهودیان، و بریتانیا) بر جای گذاشت، زمینه چینی می‌شود.
- سرکوب جنبش عزالدین قسام و مقاومت امثال حاج امین الحسینی، عبدالقادر حسینی، حسن سلامه... مقدمه تقسیم سرزمین فلسطین به دو بخش یهودی و فلسطینی (لیخند زدن به ظالم اگر در راستای احقاق حق باشد، مذموم نیست اما، متأسفانه امثال امین الحسینی در دافعه صهیونیست‌ها، پلیدی فاشیست‌ها را ندیدند...)
- در کتاب «بازی شیطانی» *Devil's Game* نوشته روبرت دریفوس به امین الحسینی اشاره شده است.
- ناتوانی اعراب که اسیر مناسبات پیش سرمایه داری و یوغ استبداد بودند، در برابر تهاجم غرب و سیاست مهاجرت یهودیان
- تمایل آمریکا و انگلستان برای مهاجرت قوم یهود به فلسطین و اختصاص بخشی از این سرزمین به یهودیان
- رواج زمین بازی و زمین خواری یهودیان و خرید زمینهای فلسطینی‌ها به قیمت مفت، به کمک نوکران و چاکران شبه مسلمان
- نامه ترومن رییس جمهور آمریکا به «کلمنت اتلی» Clement Attlee رهبر حزب کارگر انگلستان که درهای فلسطین را به روی یهودیان آواره آلمان نیندند...
- بیم شکست در مبارزات انتخاباتی ایالت یهودی نشین نیویورک، ترومن را به تپ و لپ می‌اندازد و سعی می‌کند دل یهودیان را بدست آورد.
- نامه ارنست بوین (Ernest Bevin) وزیر امور خارجه‌ی وقت بریتانیا به سفیر آن کشور در ایالات متحده، در مورد مخالفت بریتانیا با سیاست‌های ایالات متحده در پشتیبانی از صهیونیسم.
- «بازی کردن با احساساتی که ریشه در نژادپرستی دارد و فقط به قصد کسب پیروزی در انتخابات صورت می‌گیرد، سبب می‌شود تا همه‌ی پافشاری‌ها و علاقه‌مندی‌هایی که آمریکایی‌ها برای انتخابات آزاد در سایر کشورها صورت می‌دهند، به صورت نمایشی مضحک و خنده‌آور جلوه‌گر شود»
- مهاجرت روزافزون یهودیان به کمک مالی آژانس یهود به فلسطین،
- قدرت گرفتن نازی‌ها در آلمان و آغاز یهودکُشی که بعدها نقش مهمی در مهاجرت یهودیان بازی کرد. ستم نازیها به یهودیان، مانع می‌شود تا روشنفکران اروپایی پشت ورق را هم بخوانند و کسی به مخیله اش راه نمی‌دهد که در آینده اسرائیل در عمل دست دراز شده امپریالیزم خواهد شد و ظلم و ستم را به اوج خواهد رساند.
- شروع جنگ جهانی دوم و حضور قدرت نوظهور آمریکا در صحنه سیاسی خاورمیانه
- تضعیف قدرتهای استعماری سابق (انگلستان و فرانسه) و نیاز آمریکا به داشتن جاپای محکم تا خاورمیانه و نفت آن را که منبع حیاتی پس از جنگ به شمار می‌آمد، تحت سیطره و کنترل خود درآورد
- ایرگون خط و نشان می‌کشد. تشکیل گروه‌های نظامی یهودی برای سرکوب اعتراض اعراب.
- تصمیم انگلیس برای محدود کردن مهاجرت یهودیان و شکل گیری «حرکت مقاومت یهودی» بر علیه اعراب و حکام انگلیسی.



بن گوریون: دولت اسرائیل متولد شد

حملات تروریستی ایرگون، علاوه بر اعراب متوجه نیروهای انگلیس نیز می‌شود. در برخی از این موارد، سربازان بریتانیایی به گروگان گرفته می‌شوند و بعضاً به شکل تحقیرآمیزی کشته می‌شوند. در جولای ۱۹۴۷ اعدام دو گروهبان انگلیسی به دست تروریست‌های ایرگون و انتشار تصاویر آن، افکار عمومی بریتانیا را به شدت تحریک می‌کند و بریتانیا را در آستانه‌ی یک خشونت داخلی بر ضد یهودیان قرار می‌دهد.

• انفجار هتل شاه‌داوود، مرکز اداری بریتانیا، در بیت‌المقدس (در سال ۱۹۴۶) این حادثه ۹۱ کشته برجای می‌گذارد اما، حجم تبلیغات اشغالگران آینده، چنان قوی است که می‌تواند این عمل

وحشیانه را به ماموران انگلیسی نسبت بدهد و ریشه‌ی آن را در تمایلات یهودستیزی دولت و ماموران بریتانیا تبلیغ کند.

از نوامبر ۱۹۴۷ به مدت شش هفته، تنها در بیت‌المقدس بیش از ۱۰۰۰ عرب، ۷۰۰ یهودی، و ۱۰۰ بریتانیایی کشته می‌شوند، به‌طور متوسط ۴۶ نفر در روز.

• عملیات ایرگون، و دیگر جوخه‌های یهودی نه فقط به قصد پاسخ و انتقام، بلکه بعضاً با هدف راندن اعراب از مناطق مشخص در راستای پاک‌سازی قومی مورد نظر است. فاجعه‌ی «دیرپاسین» در همین دوران اتفاق می‌افتد.

• کنارکشیدن انگلیس و تحویل مسئله فلسطین و دولت یهود به سازمان ملل (برخلاف تصور، همیشه و در همه حال انگلیس پشت و پناه یهودیان نبود! سال ۱۹۴۲، در غرق شدن ۸۰۰ پناهنده یهودی در دریای سیاه، بریتانیای کبیر مقصر اول بود. چرا؟ چون بیشتر بنادر عربی در قرق آن کشور بود و به کشتی راه ندادند تا پهلو بگیرد و همه سرنشینانش غرق شدند...)

• تصمیم سازمان ملل به تقسیم بندی سرزمین فلسطین به دو بخش عرب و یهودی در سپتامبر ۱۹۴۷ و تصویب قطعنامه مهم ۱۸۱ در همین مورد،

• دلخوری سران آژانس یهود از تصمیم سازمان ملل به خاطر اینکه تنها به بخشی از فلسطین (نه تمام آن) رسیده بودند.

• قال گذاشتن انگلیسی‌ها و بالاگرفتن خشونت‌ها! تصمیم انگلیس به عدم مداخله و عدم همراهی با سازمان ملل

• خروج نیروهای انگلیس از فلسطین در می‌۱۹۴۸

• به تپ و لپ افتادن آژانس یهود به رهبری «بن گوریون» و اعلام تشکیل دولت اسرائیل در ۱۴ می‌۱۹۴۸

• یازده دقیقه بعد از اعلامیه «بن گوریون»، امریکا دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت. ایران هم خط را گرفت. (البته دکتر مصدق شناسایی اسرائیل را پس گرفت ولی بعد از کودتای ۲۸ مرداد دوباره حق به حقدار رسید!)

• چشمک زدن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به اشغالگران. شوروی اسرائیل را به رسمیت شناخت. (۱۷ می‌۱۹۴۸ چهل روز پس از قتلعام دیرپاسین)

• کشاکش اعراب و اسرائیل... ستم و سرکوب نوادگان فکری و سیاسی مناخیم بگین، جنگها و خونریزی ها... زندانها، شکنجه ها...

• وتوی همیشگی محکومیت اسرائیل توسط آمریکا...

مبارزان ضد صهیونیسم، وفادارترین مبارزان ضد یهودی ستیزی هستند.

اشغالگران و پادوهایش، با علم کردن رگه های ارتجاعی برخی از سران حماس و حزب الله و هم آوازی آنان با رژیم آخوندی، مبارزه علیه ستم صهیونیستی را یهودستیزی معرفی می کنند در حالیکه مبارزان ضد صهیونیسم، وفادارترین مبارزان ضد یهودی ستیزی هستند.

همه کسانی که بین اسرائیلی های شریف و تمایلات نژادپرستانه صهیونیستی تفاوت قائلند، همه کسانی که از ترور رهبران فرهیخته ای چون ابو ایاد و ابو جهاد... و از به خاک و خون افتادن مردم کوچه و بازار در غزه، یا تل آویو رنج می برند، همه کسانی که از همدلی همیشگی قدرتهای بزرگ با سیاست های نژادپرستانه اسرائیلی، آزرده اند همه کسانی که می دانند گرایش توسعه طلبانه و راسیستی دولت اسرائیل علیه منافع مردم یهود



نیز هست

- مردم خوب اسرائیل و فلسطین (هر دو را) دوست دارند و از رنج و محنت اسرائیلی های صلحدوست هم، رنج می برند.

فراموش نکنیم که در میان اسرائیلی ها مردمان فرهیخته بسیارند. بزرگانی نظیر کارل مارکس، لاسال، یهودی منوهین، آلبرت اینشتین، چارلی چاپلین... یهودی بودند.

«آری فولمن»، کارگردان فیلم انیمیشن «والس با بشیر אלס עם באשיר» که با اشاره به اردوگاه پناهندگان صبرا و شتیلا، برادرکشی را زیر سؤال می برد هم، یهودی است. او به خاک و خون افتادن غیرنظامیان فلسطینی را بدست نظامیان مسیحی هم پیمان با اسرائیل در جنگ داخلی لبنان به تصویر می کشد.

انسان حق طلب در برخورد یا عمله ستم گزینشی برخورد نمی کند.

رئیس جمهوری سودان عمرالبشیر به تلاش برای نابود کردن تاریخ مردم بومی ساکن در دارفور، و خیلی چیزهای دیگر متهم شد و توسط دیوان بین المللی کیفری (ICC)، مورد تعقیب قرار گرفت. آیا کسانی که برای دیکتاتور سودان عمومه بر زمین کوبیدند و روضه خواندند با نیت پاک دفاع از حقیقت، جانب فلسطینی ها را می گیرند؟

اعتراض به رفتار اسرائیل و نقض مستمر و مداوم حقوق بشر که بیش از ۶۰ سال است ادامه دارد، نیکو است اما غول بی شاخ و دم بنیادگرایی را که با رحمت و مهر بیگانه است و اسلام را سپر کرده، از قلم نپاندازیم وگرنه رودست می خوریم.

به موضعگیری مرتجعین در مناقشه قره باغ، مسلمانان اویغور چین و قضیه چین توجه کنیم، آیا تنظیم رابطه ها بر اساس دین و آئین است؟ اگر چنین است پس چرا در همه موارد طرف غیرمسلمانان گرفته می شود؟ مسلمانان در چین و چین چه فرقی با غزه و لبنان دارند؟

آیا ترک هایی که (ربطی به دولت حاکم ندارند و) کمک برای غزه می برند، به ذهن شان خطور می کند باری هم از دوش هموطنان کردشان که زیر سرکوب دولت ترکیه قرار دارند، بردارند؟

آیا حقیقت دارد که بیشتر سازمان‌دهندگان کمک‌ها (به غزه)، به ویژه در کشورهای اروپایی تا به حال در هیچ حرکتی علیه قاتلین زندانیان سیاسی ایران، شرکت نداشته‌اند؟

با احترام به همه کسانی که با انگیزه پاک دفاع از حقیقت، ستم، جانب‌مظلوم را می‌گیرند، باید اضافه کنم: اعتراض به عملکرد برآستی دَمنشانه نوادگان فکری و سیاسی مناخیم بگین اگر با زیر سؤال بردن استبداد دینی همراه نباشد، به قاف سگ هم نمی‌ارزد.

آیا هرتزل گناه کبیره کرد که ایده تشکیل دولتی یهودی را طرح نمود؟

پیشتر نوشتیم در آستانه دوره امپریالیزم و دوسال بعد از محاکمه دریفوس (سال ۱۸۹۶)، تنودر هرتزل کتاب «دولت یهود» Der Judenstaat را نوشت و ایده تشکیل دولتی یهودی را بطور جدی طرح کرد. پرسشی دارم که با شما در میان می‌گذارم:

آیا هرتزل گناه کبیره کرد که به این فکر افتاد؟ و آیا افرادی چون «حاییم عزرائیل وایزمن» (اولین رئیس جمهور اسرائیل) که با تمام قوا پشت این فکر رفتند، جانی و تبه‌کار بودند؟

من با امثال شارون و بگین مرزبندی دارم اما نمی‌توانم احترامم را به وایزمن پنهان کنم. نه فقط به خاطر اینکه او به عنوان یک شیمی‌دان در مورد «استون» Acetone مطالعات ژرفی داشت و طریقه ساخت آن را کشف کرد، بلکه به این دلیل که برای نجات مردمش از آوارگی بسیار کوشید.

تلاش‌های وایزمن نشان می‌دهد که او برخلاف برخی رهبران عرب، با سازوکار سیاسی در ممالک پیش‌رفته آن زمان آشنایی داشته است. برای پیش بردن هدفش (تشکیل دولت یهود) شب و روز نداشت و به هر دری می‌زد. او برای همین منظور در خط استحکام روابط و چانه‌زنی با سیاستمداران بریتانیا رفت.

می‌فهمید که با توجه به توافق سایکس-پیکو، سرنوشت چنین هدفی عمدتاً به سیاست‌های آینده‌ی بریتانیا مربوط است. ول کن معامله نبود و بر خلاف مفتی اورشلیم و امثال امین الحسینی که بدون درک معنای دقیق کلمات – انشاءالله و بحول الله و توکل علی الله از زبانشان نمی‌افتاد و دائم ورد می‌خواندند – کار را به امان خدا وانمی‌گذاشت.

اگر با «مارک سایکس»...، «لوید جورج» نخست‌وزیر آینده‌ی بریتانیا، «هربرت ساموئل» مامور عالی بریتانیا در فلسطین بعد از جنگ و «آرتور بلفور» وزیر امور خارجه‌ی آینده، و نشست و برخاست داشت، بی دلیل نبود.

وایزمن بعد از اعلامیه بلفور، دلخور شد و گفت: «بلفور موضوع حقوق اجتماعی و مذهبی ساکنان فعلی غیریهود را جوری مطرح می‌کند که انگار یهود اهداف احتمالی ستمگرانه دارند...» البته او در مخیله اش هم نمی‌گنجید که روز و روزگاری زحماتش به باد می‌رود و کلمه صهیونیسم و اسرائیل جز ستم و سرکوب را تداعی نمی‌کند.

جغدها، خفاشان / می‌هراسند ز گلیانگ امید / می‌هراسند ز پیغام سحر

- ارتقای روابط دوجانبه اروپا با اسرائیل (امتیازی که اتحادیه اروپا فقط برای قدرت‌های بزرگ قائل است)،

- جدی نگرفتن گذرنامه های قلابی انگلیسی و استرالیایی که با آن نوادگان فکری و سیاسی مناخیم بگین، رفت و آمد می کردند،
- ساختن کولونی های تازه در شرق بیت المقدس، درست موقعی که «جو بایدن»، معاون ریس جمهوری آمریکا، در همان شهر حضور داشت،
- پذیرش عضویت اسرائیل در «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» (OCDE) که به منزله تایید انضمام کرانه باختری و جولان به محدوده اسرائیل است... همه نشان می دهد انسانیت در بحران است این شب سیاه تا کی می ماند؟ آیا شب پرستان می خواهند تاریکی و ظلمت را جهانی کنند؟

همه آلودگی ست این ایام ؟

آبدا ...

اصالت با تاریکی نیست.

گاهی چنان درین شب تب کرده عبوس / پای زمان به قیر فرو می رود که مرد / اندیشه می کند: / - شب را گذار نیست ! / اما به چشم های تو ای چشمه امید / شب پایدار نیست.

اگر چه بر لب من از سیاهی مظلوم
و پایداری شب،
ناله هست و شیون هست.
امید رستن از این تیرگی جانفرسا،
هنوز با من هست...
(و، همیشه با من هست)

پانویس:

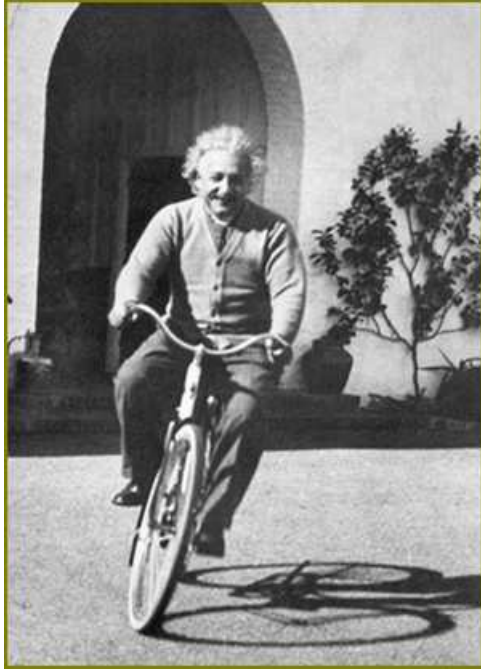
اعتراض آلبرت انیشتین، هانا آرنست و عده ای دیگر به سفر مناخیم بگین به آمریکا و قتلعام دیرپاسین (تر جمه فارسی)

<http://www.peykarandees.org/old/felestin/fel.pdf/Einstein+Arendt.pdf>

Albert Einstein letter

New York Times, December 4, 1948

http://www.thirdworldtraveler.com/Dissent/Einstein_NYTimes_Israel.html



TO THE EDITORS OF THE NEW YORK TIMES:

New Palestine Party Visit of Menachem Begin and Aims of Political Movement Discussed

Among the most disturbing political phenomena of our times is the emergence in the newly created state of Israel of the "Freedom Party" (Tnuat HaHerut), a political party closely akin in its organization, methods, political philosophy and social appeal to the Nazi and Fascist parties. It was formed out of the membership and following of the former Irgun Zvai Leumi, a terrorist, right-wing, chauvinist organization in Palestine.

The current visit of Menachem Begin, leader of this party, to the United States is obviously calculated to give the impression of American support for his party in the coming Israeli elections, and to cement political ties with conservative Zionist elements in the United States. Several Americans of national repute have lent their names to welcome his visit. It is inconceivable that those who oppose fascism throughout the world, if correctly informed as to Mr. Begin's political record and perspectives, could add their names and support to the movement he represents.

Before irreparable damage is done by way of financial contributions, public manifestations in Begin's behalf, and the creation in Palestine of the impression that a large segment of America supports Fascist elements in Israel, the American public must be informed as to the record and objectives of Mr. Begin and his movement.

The public avowals of Begin's party are no guide whatever to its actual character. Today they speak of freedom, democracy and anti-imperialism, whereas until recently they openly preached the doctrine of the Fascist state. It is in its actions that the terrorist party betrays its real character; from its past actions we can judge what it may be expected to do in the future.

Attack on Arab Village

A shocking example was their behavior in the Arab village of Deir Yassin. This village, off the main roads and surrounded by Jewish lands, had taken no part in the war, and had even fought off Arab bands who wanted to use the village as their base. On April 9 (THE NEW YORK TIMES), terrorist bands attacked this peaceful village, which was not a military objective in the fighting, killed most of its inhabitants—240 men, women, and children—and kept a few of them alive to parade as captives through the streets of Jerusalem. Most of the Jewish community was horrified at the deed, and the Jewish Agency sent a telegram of apology to King Abdullah of Trans-Jordan. But the terrorists, far

from being ashamed of their act, were proud of this massacre, publicized it widely, and invited all the foreign correspondents present in the country to view the heaped corpses and the general havoc at Deir Yassin.

The Deir Yassin incident exemplifies the character and actions of the Freedom Party.

Within the Jewish community they have preached an admixture of ultranationalism, religious mysticism, and racial superiority. Like other Fascist parties they have been used to break strikes, and have themselves pressed for the destruction of free trade unions. In their stead they have proposed corporate unions on the Italian Fascist model.

During the last years of sporadic anti-British violence, the IZL and Stern groups inaugurated a reign of terror in the Palestine Jewish community. Teachers were beaten up for speaking against them, adults were shot for not letting their children join them. By gangster methods, beatings, window-smashing, and wide-spread robberies, the terrorists intimidated the population and exacted a heavy tribute.

The people of the Freedom Party have had no part in the constructive achievements in Palestine. They have reclaimed no land, built no settlements, and only detracted from the Jewish defense activity. Their much-publicized immigration endeavors were minute, and devoted mainly to bringing in Fascist compatriots.

Discrepancies Seen

The discrepancies between the bold claims now being made by Begin and his party, and their record of past performance in Palestine bear the imprint of no ordinary political party. This is the unmistakable stamp of a Fascist party for whom terrorism (against Jews, Arabs, and British alike), and misrepresentation are means, and a "Leader State" is the goal.

In the light of the foregoing considerations, it is imperative that the truth about Mr. Begin and his movement be made known in this country. It is all the more tragic that the top leadership of American Zionism has refused to campaign against Begin's efforts, or even to expose to its own constituents the dangers to Israel from support to Begin.

The undersigned therefore take this means of publicly presenting a few salient facts concerning Begin and his party; and of urging all concerned not to support this latest manifestation of fascism.

ISIDORE ABRAMOWITZ, HANNAH ARENDT, ABRAHAM BRICK, RABBI JESSURUN CARDOZO, ALBERT EINSTEIN, HERMAN EISEN, M.D., HAYIM FINEMAN, M. GALLEN, M.D., H.H. HARRIS, ZELIG S. HARRIS, SIDNEY HOOK, FRED KARUSH, BRURIA KAUFMAN, IRMA L. LINDHEIM, NACHMAN MAISEL, SEYMOUR MELMAN, MYER D. MENDELSON, M.D., HARRY M. OSLINSKY, SAMUEL PITLICK, FRITZ ROHRLICH, LOUIS P. ROCKER, RUTH SAGIS, ITZHAK SANKOWSKY, I.J. SHOENBERG, SAMUEL SHUMAN, M. SINGER, IRMA WOLFE, STEFAN WOLFE.

References

منابع:

[خمسون عاما على ملحمة دير ياسين : قرية أمام منظمات صهيون](#)

[دير ياسين... ذاكرة تأبى النسيان -وليد ياسين](#)

یک فلسطین، تمام و کمال: یهودیان و اعراب تحت قیمومت انگلستان
Mandate One Palestine, Complete: Jews and Arabs under British
نویسنده: تام سگو Tome Segev

عرفات، از مدافع تا دیکتاتور

Arafaat: From defender to dictator

نویسنده: سعید ابوریش K.Aburish Said

ریچی اون‌دیل، ریشه‌های جنگ‌های اعراب و اسرائیل، ترجمه‌ی ارسطو آذری

امپراطوری اسرائیل و فلسطینیان، سیاست توسعه

Imperial Israel and Palestinians: the Politics of Expansion

ستون‌های فروافتاده: سیاست‌های آمریکا در قبال فلسطین و اسرائیل از 1945
and Israel Since 1945 Fallen Pillars: U.S Policy Towards Palestine

نویسنده: دونالد نف Donald Neff

گلوله‌های پلاستیکی Bullets Rubber

نویسنده: یارون عزراهی

دلار و دیپلماسی Diplomacy Dollars and

نویسنده: پاتریک کلاوسون و زئوگدال

تاریخ اسرائیل، از آغاز صهیونیسم تاکنون

History of Israel: From the Rise of Zionism to our Time

نویسنده: هاوارد. ام. سچر

فلسطین در عهد عیسی: ساختارهای اجتماعی و منازعات اجتماعی

Conflicts Palestine in the Time of Jesus: Social Structures and Social

نویسنده: کی. سی. هانسون، داگلاس ای. اُکمان

رانده شدگان فلسطینی

[exodus 1948-1998 The Palestinian]

نویسنده: غداکرمی، اوچن کتران

[Cotran Ghada Karmi, Eugene]

برداشت‌های مربوط به فلسطین: تأثیر این برداشت‌ها بر سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده

[Influence on U.S Middle East policy Perceptions of Palestine: their]

نویسنده: کاتلین کریستیسون [Christison Kathleen]

اسرائیل چگونه برنده شد: تاریخی مختصر از درگیری‌های میان اعراب و اسرائیل

Arab – Israeli Conflict How Israel Was Won: Aconcise History of the

نویسنده: بالیس توماس

آنچه که باقی ماند: روستاهای فلسطینی که در سال 1948 توسط اسرائیل اشغال و سکنه آن آواره شدند.

Palestinian Villages Occupied and Depopulated by Israel in 1948 All That Remains: The

نویسنده: ولید خالدی

اورشلیم؛ یک شهر، سه دین

City, Three Faiths Jerusalem: One

نویسنده: کارن آرمسترانگ

جنگ و صلح در خاورمیانه

in the Middle East War and Peace

نویسنده: آوی شلیم

جاسوسان گیدئون؛ تاریخ سرّی موساد

Gideon's Spies: the Secret History of the Mossad

نویسنده: گوردن توماس

دیوار آهنین: اسرائیل و جهان عرب

Iron Wall: Israel and the Arab World The

نویسنده: آوی اشلایم

صهیونیسم و بنیانهای دیپلماسی اسرائیل

Zionism and the Foundations fo Israeli Diplomacy

نویسنده: ساسون سوفر (Sasson Sofer)، دوروته اشفر - ونسن (Dorothea Shefer – Vanson) فرزندان اسرائیل،

فرزندان فلسطین: داستانهای واقعی ما

stories Children of Israel, Children of Palestine: our own true

نویسنده: لورل هالیدی Laurel Holiday

منازعه اعراب و اسرائیل (از سری مطالعات تاریخ کمبریج)

(Program The Arab – Israeli Conflict (Cambridge History

نویسنده: تونی مک آلیوی Tony Mc Aleavy

، بنای دولتی فلسطینی، انقلاب ناتمام

Building a Palestinian State: the Incomplete]
[Revolution
[Glenn E. Robinson] گلن رابینسون نویسنده:



Menachem Begin, *The Revolt*, (NY: Nash Publishing, 1977),

United Nations Information System on the Question of Palestine, The Origins and Evolution of the [UN web-site](#) Palestine Problem: 1917-1988 - PART I 1917-1947, 30 June 1990, available on the

BZ □ Sharif Kanani & Nihad Zitawi, "Deir Yassin, Monograph No. 4," **Destroyed Palestinian Villages Documentation Project** (Documentation Center of Bir Zeit University, 1987) (translation by Maha Mansour)

GE □ Guy Ehrlich, "Not Only Deir Yassin," **Ha'ir**, May 6, 1992 (translation by Elias Davidsson)

[World Jewish Population](#), SimpleToRemember.com, visited Dec. 2005

McG □ Daniel McGowan & Marc Ellis, eds., **Remember Deir Yassin: The Future of Israel and Palestine** (Olive Branch Press, 1998)

ZOA □ Morton Klein, **Deir Yassin: History of a Lie** (Zionist Organization of America, 1998).

Daniel A. McGowan and Matthew C. Hogan The Saga of Deir Yassin: Massacre, Revisionism, and Reality

Sharif Kanaana and Nihad Zitawi, "Deir Yassin," Monograph No. 4, Destroyed Palestinian Villages Documentation Project (Bir Zeit: Documentation Center of Bir Zeit University, 1987), p. 55.

"There was no Massacre there" by Yerach Tal, in Ha'Aretz 8.9.91, page B3

"History of the Independence War Volume 4: From Crisis came Decision" by Uri Milstein.

دیر یاسین واقعت ندارد!

... <http://www.hirhome.com/israel/deir-yassin.htm>



متن اعلامیه بالفور:

Foreign Office,

November 2nd, 1917.

Dear Lord Rothschild,

I have much pleasure in conveying to you, on behalf of His Majesty's Government, the following declaration of sympathy with Jewish Zionist aspirations which has been submitted to, and approved by, the Cabinet:

"His Majesty's Government view with favour the establishment in Palestine of a national home for the Jewish people, and will use their best endeavours to facilitate the achievement of this object, it being clearly understood that nothing shall be done which may prejudice the civil and religious rights of existing non-Jewish communities in Palestine, or the rights and political status enjoyed by Jews in any other country".

I should be grateful if you would bring this declaration to the knowledge of the Zionist Federation.

Yours sincerely

Arthur James Balfour

همنشين بهار

hamneshine_bahar@yahoo.com